

بسم الله الرحمن الرحيم

تدبر در قرآن

سوره مبارکه جن

استاد ضرابی

جلسه دوم ۱۴۰۱/۱۱/۲۱

آیه شریفه: « بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - به نام خداوند رحمتگر مهربان- قسمت دوم»

مردانی از آدمیان که به مردانی از جن پناه می بردند!

« قُلْ أُوحِيَ إِلَيَّ أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا - بگو: به من وحی شده است که جمعی از جن به سخنانم گوش فرا داده‌اند، سپس گفته‌اند: «ما قرآن عجیبی شنیده‌ایم»:

اولین نکته این است که « أُوحِيَ إِلَيَّ » بعد از « قُلْ »، ضرورت مطابقت بیان و انتقال وحی الهی را مطابق با آنچه خدا فرموده است بازگو می‌کند. دانستیم موضوع محوری این سوره اهمیت انتقال درست اخبار وحی به مردم و مراقبت از برداشت و عمل صحیح مطابق آن است، که عدم التزام به این مهم در آیات زیادی به عنوان گناه بزرگ تحریف مطرح شده است؛ تحریف وحی مکتوب در کتب آسمانی و تغییر آنچه خداوند فرموده (ما انزل الله) و قرار دادن سخن شیاطین در افکار و اندیشه و اعتقاد و عمل به جای آن، از جمله بزرگترین ظلم‌ها محسوب می‌شود: « وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ - و کیست ستمکارتر از آن کس که بر خدا دروغ بست یا آیات او را تکذیب کرد؟ هرگز ستمکاران را رستگاری نخواهد بود. » (انعام/۲۱)

علمی که ترا گره گشاید بطلب زان پیش که از تو جان برآید بطلب
آن نیست که هست مینماید بگذار آن هست که نیست مینماید بطلب

نکته دیگر اینکه این فراز از آیه اول « ... أَنَّهُ اسْتَمَعَ نَفَرٌ مِنَ الْجِنِّ ... »: به ما می‌فهماند از جمله مطالبی که آگاهی دادن به آن در وحی الهی از نیازهای مبرم بشری است، آگاهی یافتن از نقش و تاثیر جنیان به ویژه شیطان و اتباع او در زندگی و سرنوشت انسان‌ها است که فرمود: « ... إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ أَفَتَتَّخِذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِي وَهُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ ... - ابلیس از [گروه] جن بود و از فرمان پروردگارش سرپیچید آیا [با این حال] او و نسلش را به جای من دوستان خود می‌گیرید و حال آنکه آنها دشمن شمايند ... » (کهف/۵۰) اما اینکه در میان جنیان طوائفی اهل ایمان هم وجود دارد « ... فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا * يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ وَلَنْ نُشْرِكَ بِرَبِّنَا أَحَدًا »، در مقابل طائفه‌ای که می‌فرماید: « وَأَنَّهُ كَانَ يَفُولُ سَفِيهًا عَلَى اللَّهِ شَطَطًا - و آنکه کم خرد ما در باره خدا سخنانی یاهو می‌سراید- جای تأمل دارد که دانستن این مطلب تا چه حد برای انسان‌ها ضرورت داشته که موضوع این سوره شریفه قرار گرفته است؟ البته در آیات بعد پاسخ این سؤال را روشن می‌کند: « وَأَنَّهُ كَانَ رِجَالٌ مِنَ الْإِنْسِ يَعُوذُونَ بِرِجَالٍ مِنَ الْجِنِّ فَزَادُوهُمْ رَهَقًا - و مردانی از آدمیان به مردانی از جن پناه می‌بردند و بر سرکشی آنها می‌افزودند. »

علم باید تا عمل گنجی بود زآنکه بی دانش عمل رنجی بود
خنده دیو است بی دانش عمل سخره شیطان بود مرد جدل

امام صادق (علیه السلام) فرمود: ... و اما اخبار آسمانی را شیاطین در آن روزگار استراق سمع می‌کردند و پرده‌ای در کار نبود و با ستاره‌ها تیرباران نمی‌شدند، و همانا از استراق سمع بازداشته

شدند تا در زمین وسیله‌ای مانند وحی نباشد و بر مردم زمین اشتباهی رخ ندهد، در آنچه از طرف خدا برای اثبات حجت و نفی شبهه می‌آید. و شیطان یک کلمه از اخبار آسمانی، درباره آنچه خدا در خلش پدید می‌آورد، را می‌دزدید و آن را می‌گرفت و به زمین فرو می‌آورد و به دل کاهن می‌افکند، و او هم سخنانی به آن می‌افزود و حق را با ناحق در می‌آمیخت، لذا هر پیشگویی کاهن که درست بود، همان چیزی بود که شیطان شنیده بود و به او رسانده بود، و آنچه خطا بود خودش افزوده بود، و از آن روز که شیاطین از استراق سمع منع شدند، کهان‌ت بر افتاد. و امروزه شیاطین به کاهنان خود از گفتگوهای مردم و از کارهای آنان گزارش می‌دهند، و شیاطین حوادث دور دست را به هم می‌رسانند که کی دزدی کرده و کی کشته و کی نهان شده و مانند مردم راستگو دارند و دروغگو. [زندیق گفت:] «چگونه شیاطین به آسمان بالا می‌رفتند، با اینکه با مردم در خلقت و پیکر همانند بودند و برای سلیمان بن داود بناها ساختند که بشر از آن درمانده است». فرمود: «پیکر آن‌ها برای سلیمان کلفت و قوی شد همان‌طور که مسخر او شدند، حال آنکه آنان آفریده‌ای ظریف هستند و خوراکشان باد است، و دلیلش این است تا بر آسمان بر آیند و گوش گیرند، و پیکر کلفت نتواند بالا رود جز با نردبان یا وسیله» (بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۱۶۸)

«کهان‌ت» به معنای از امور پنهان خبر دادن و مراد از آن رابطه ارواح بشری با ارواح مجرّده یعنی جنّ و شیاطین است و نتیجه آن کسب خبر از آنها راجع به حوادث جزئی مخصوص به زمان آینده در عالم کون و فساد است. از مجموع آنچه در قرآن به کار رفته، می‌توان استفاده کرد که سحر به دو قسم تقسیم می‌شود: قسم اول سحری که مقصود از آن فریفتن و تردستی و شعبده‌بازی و چشم‌بندی است و حقیقتی ندارد، چنان‌که می‌خوانیم: «قَالَ بَلْ أَلْقُوا فَإِذَا حِبالُهُمْ وَعِصِيُّهُمْ يُخَيَّلُ إِلَيْهِ مِنْ سِحْرِهِمْ أَنَّهَا تَسْعَى» پس ناگهان ریسمانها و چوبدستی‌هایشان (جادوگران زمان موسی - علیه السلام -) بر اثر سحرشان در خیال او چنین می‌نمود که آنها به شتاب می‌خزند» (طه/۶۶) که مصداق حقیقی سحر نیز همین سحر العیون است. (تفسیر جامع، ج ۱: ۲۳۱) قسم دوم سحری است که واقعاً اثرگذار است؛ مثل اینکه باعث جدایی زن و شوهر و یا مریض شدن انسان و... می‌شود، در قرآن می‌خوانیم: «فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ وَمَا هُمْ بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ - آنها مطالبی را می‌آموختند که بتوانند به وسیله آن میان مرد و همسرش جدایی بيفکنند... آنها قسمت‌هایی را فرامی‌گرفتند که برای آنان زیان داشت و نفعی به آنها نمی‌رساند» (بقره/۱۰۲)

خواست شیطان بد کند با من؛ ولی احسان نمود
خواست از فردوس بیرونم کند، خوارم کند
از بهشتم برد بیرون، بسته جانان نمود
عشق پیدا گشت و از مُلک و مَلک پران نمود

برنامه صیهونیست‌ها در شیوع بیماری در جهان!

روایتی درباره حقیقت سحر از امام صادق (ع) نقل شده که آن حضرت در پاسخ این پرسش که حقیقت سحر چیست؟ فرمودند: سحر بر چند قسم است. قسمی به منزله طب است، همان‌گونه که اطبا معالجه می‌کنند و برای هر مرضی دوايي دارند. همین‌طور ساحران هم برای هر صحت آفتی و برای هر عافیت مصیبتی و حيله‌هایی دارند. قسم دیگر کارهایی است که با سرعت انجام می‌گیرد و قسم دیگر چیزهایی است که دوستان شیاطین از آنها می‌گیرند. (بحار الانوار، ج ۱۰، ص ۱۶۹) شیخ طوسی در کتاب الخلاف می‌گوید: نزد بیشتر علما از جمله ابوحنیفه و اصحاب او و مالک و شافعی سحر حقیقت دارد و با جادو می‌توان کسی را کُشت یا مریض کرد، یا دستش را فلج نمود، یا بین زن و مرد تفرقه انداخت و چه بسا اتفاق می‌افتد که فردی در عراق، شخصی را در خراسان سحر کرده، او را بکشد. ۲- علامه طباطبائی می‌نویسد: «درباره تأثیر اراده در افعال خارق‌العاده، سحر، کهان‌ت و احضار ارواح جای هیچ تردید نیست که برخلاف عادت جاریه، افعال خارق‌العاده‌ای وجود دارد. امثال

اینگونه خوارق عادت و بسیاری دیگر از آنها اعمالی است که بر اسباب طبیعی و پنهان از حسّ و درک مردم متکی است و خلاصه اینکه صاحب عمل به اسبابی دست می‌زند که دیگران آن اسباب را نشناخته‌اند» (المیزان، ج ۱: ۳۶۷-۳۶۴)

در کتاب مقدس یهودیان در تلمود در آیه‌های ۱۰ و ۱۲ از فصل هجدهم سفر تثنیه، صورتی از اعمال سحر و جادو که میان ملل بت‌پرست آن زمان معمول بوده، ارائه شده است: «مثل آنها بچه‌های خود را روی آتش قربانگاه قربانی نکنید. هیچ یک از شما نباید به جادوگری بپردازد، یا غیب‌گویی و رمّالی و فال‌گیری کند و یا ارواح مردگان را احضار نماید. خداوند از تمام کسانی که دست به چنین کارهایی می‌زنند، متنقّر است به‌خاطر انجام همین کارهاست که خداوند خدایان این قوم‌ها را ریشه‌کن می‌کند». البته یهودیان با چشم‌پوشی از احکام تورات، شعائر و آداب سحرآمیز دیگر بت‌پرستان را پذیرا شدند و در نتیجه، عقایدی مثل «کابالا» (به معنی دریافت و قبول) به تعالیم پنهانی در یهودیت تبدیل شد.

هر پرستش که تو کردی، شرك است
شرك در جان تو منزل دارد
دعوی شرك زدایی بس کن
نیری راه به جایی، بس کن

رموز و اسراری که مشهور هستند به «کابالا» یا «قباله» همان اعمال جادویی بت‌پرستان مصر باستان می‌باشد و آن چیزی هم که امروز به «کابالا» معروف است و در میان یهودیان گسترش پیدا کرده، ریشه‌ای در عقاید سرّی و مادّی‌گری مربوط به مصر باستان دارد که بر جادوگری استوار است. به اعتقاد تابعان کابالا جادوگری یعنی استفاده از نیروهای پنهان بالاتر برای اداره کردن مردم به ترتیبی که آنچه می‌خواهیم، به دست آوریم. برای ارتباط با نیروهای سرّی و مرموز در طبیعت، نیاز به آموزش‌های کابالاست؛ زیرا تعالیم کابالا طبیعت درونی افراد را تغییر می‌دهد و ایشان را برای ارتباط با نیروهای بالاتر آماده می‌سازد. (آموزش‌هایی در مورد دانش کابالا، تونی کوسنک، ص ۵) وظیفه سالک یهودی این است که با همان روش‌هایی که از طریق روایت و سنت به او منتقل شده، این معانی را کشف نماید.

سینات تو، به است از حسانات
خیل شیطان، نبود اهل الله
جان من، شرك فزایی بس کن
ای قلم، راز گشایی بس کن

در روایات اسلامی بر حرام بودن سحر و تعلیم و به کار بردن آن از نظر فقهی تصریحاتی وارد شده است؛ از جمله علی (ع) فرموده است: «مَنْ تَعَلَّمَ شَيْئاً مِنَ السِّحْرِ قَلِيلًا أَوْ كَثِيرًا فَقَدْ كَفَرَ وَ كَانَ آخِرَ عَهْدِهِ بُرْبِهِ وَ حَدُّهُ أَنْ يُقْتَلَ إِلَّا أَنْ يَتُوبَ». کسی که چیزی از سحر بیاموزد، کم باشد یا زیاد، کافر شده است و این پایان ارتباط او با خداست و حدّ او این است که کشته شود، مگر اینکه توبه کند» (وسائل الشیعه، ج ۲: ۱۰۷)

پیامبر خدا (ص) فرمود: «سَاحِرُ الْمُسْلِمِينَ يُقْتَلُ وَ سَاحِرُ الْكُفَّارِ لَا يُقْتَلُ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ لِمَ لَا يُقْتَلُ سَاحِرُ الْكُفَّارِ؟ قَالَ: لِأَنَّ الشُّرَكَ أَعْظَمُ مِنَ السِّحْرِ لِأَنَّ السِّحْرَ وَ الشُّرَكَ مَقْرُونَانِ- ساحر مسلمانان کشته می‌شود، ولی ساحر کفار کشته نمی‌شود. گفتند: ای پیامبر خدا! چرا ساحر کفار کشته نمی‌شود؟ فرمود: چون شرک از سحر بزرگتر است و شرک و سحر به هم نزدیکند» (وسائل الشیعه، ج ۱۲، ۱۰۶)

با توجه به روایات و مطالب یاد شده، حرام بودن سحر و تعلیم و تعلّم آن بسیار روشن است و مورد اجماع فقهاء ماست و بیشتر فقها چه در مکاسب محرّمه و چه در بحث حدود و دیات به این معنا تصریح کرده‌اند که از جمله آنهاست: ابن‌ادریس (سرائر. ج ۲: ۲۱۸ ج ۲: ۲۱۸)

محقق (المختصر النافع: ۱۱۷)

علامه حلی (جامع المقاصد فی شرح القواعد، ج ۴: ۲۹)

و دیگران که همگی به حرمت سحر تأکید دارند. اما ادامه فعالیت یهود و رهبری جبهه کفر ادامه می‌یابد تا می‌رسد به آخر الزمان و مهارت عجیب دجال در سحر و جادو در اغوی مردم.

ترس و نومیدیت دان آواز غول می کشد گوش تو تا قعر سفول
هر ندایی که ترا بالا کشد آن ندایی دان که از بالا رسد

امیر مؤمنان علی بن ابی طالب (ع) در حال سخنرانی بودند که سه مرتبه فرمودند: «پیش از آن که مرا از دست داده و نیابید، هر چه می خواهید بپرسید». شخصی از نیکان به نام صعصعه بن صوحان از جا برخاست و عرض کرد: یا امیر المؤمنین! دجال کیست؟ حضرت در پاسخ فرمودند: «آگاه باشید که [نام] دجال صائد بن الصائد است. بدبخت کسی است که او را تصدیق کرده و بپذیرد و خوشبخت کسی است که او را تکذیب کند. او از منطقه‌ای ظهور می کند که آن را «اصبهان» گویند. از محله ای که به محله یهودیان معروف است. چشم راست او به هم چسبیده و هیچ حدقه ای ندارد (ممسوح است). چشم دیگر او در پیشانی‌اش است و آن چنان روشن است که مثل ستاره صبح می درخشد. در چشم او گوشتی است که گویا به خون مخلوط است و بر پیشانی‌اش - مابین دو چشم - نوشته است کافر که هر کاتب و بی سواد می تواند آن را بخواند. دریاها را درمی نوردد و خورشید با او سیر می کند. در مقابلش کوهی از دود و در پشت سرش کوه سفیدی است که مردم می پندارند که غذاست. او در زمان قحطی سختی خروج می کند. در زیر پایش الاغی سبز یا تیره رنگ است. هر گام الاغ او یک میل راه طی می کند. سریع در زمین به سیر و گردش می پردازد. از چشمه و آبی که بگذرد تا روز قیامت خشک می شود. با صدای بلند - که همه اهل مشرق و مغرب می شنوند - فریاد می زند: به سوی من بیایید ای اولیا و دوستان من! من [خدایی هستم که] خلق کرد و صورت ها را آفرید و تقدیرات را مقدر کرد و راهنمای شماست. «أنا ربکم الاعلیٰ» دروغ می گوید! او دشمن خداست ... و در نهایت به دست آن که عیسی پشت سرش نماز می خواند (حضرت مهدی) کشته می شود». (بحار الأنوار، ج ۱۴، ص ۳۴۸، باب ۲۴)

خانه کعبه که اکنون، تو شدی خادم آن
زین کلیسای که در خدمت جبّاران است
ای قلم بر کف نقادِ تبهکار پلید
عیسی مریم از آن، خود شده بیزار، برو
ای دغل! خادم شیطانی، از این دار برو
بنه این خامه و مخلوق میازار، برو

آثار شکست و پیروزی در ملکوت وجود انسان!

در آیات پایانی این سوره ضرورت محافظت بر دین خدا و اجرای صحیح آن را به گونه ای ترسیم نموده که به خوبی نشانگر تاثیر آن بر همه عرصه ملک و ملکوت است: «عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهَرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا لِّيَعْلَمَ أَنْ قَدْ أَبْلَغُوا رَسُولَاتٍ رَبِّهِمْ وَأَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَأَحْصَىٰ كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا» - دانای نهان است و کسی را بر غیب خود آگاه نمی کند جز پیامبری را که از او خشنود باشد که [در این صورت] برای او از پیش رو و از پشت سرش نگاهبانانی بر خواهد گماشت تا معلوم بدارد که پیام های پروردگار خود را رسانیده اند و [خدا] بدانچه نزد ایشان است احاطه دارد و هر چیزی را به عدد شماره کرده است».

امام خمینی قدس سره در شرح چهل حدیث خود می‌فرماید: «بدان که از برای نفس انسانی یک مملکت و مقام دیگر است که آن مملکت باطن و نشئه «ملکوت» اوست که جنود نفس در آنجا بیشتر و مهم تر از مملکت ظاهر است. و نزاع و جدال بین جنود رحمانی و شیطانی در آنجا عظیم تر و مغالبه در آن نشئه بیشتر و با اهمیت تر است. بلکه هر چه در مملکت ظاهر است از آنجا تنزل کرده و ظهور در «ملک» نموده، و اگر هر یک از جنود رحمانی و شیطانی در آن مملکت غالب آیند، در این مملکت نیز غالب شوند. و جهاد نفس در این مقام پیش مشایخ عظام از اهل سلوک و اخلاق خیلی

اهمیت دارد، بلکه می توان سرچشمه تمام سعادات و شقاوات و درجات و درکات را آن مقام دانست. انسان باید خیلی ملتفت خود در این جهاد باشد. ممکن است خدای نخواست به واسطه مغلوبیت جنود رحمانی در آن مملکت و خالی گذاشتن آن را برای غاصبین و نا اهل ها از جنود شیطان، هلاکت همیشگی از برای انسان پیدا شود که قابل جبران نباشد، و شفاعت شافعین شامل حال او نگردد، و ارحم الراحمین، نعوذ بالله، نیز به نظر سخط و غضب به او نگاه کند، بلکه شفعاء او خصماء او شوند. وای بر کسی که شفیع او خصمش شود. خدا می داند چه عذاب هایی و ظلمت هایی و سختی هایی و بدبختی هایی دنبال این غضب الهی و دشمنی اولیای حق است که تمام آتش های جهنم و تمام زقوم ها و مارها و عقرب ها پیش آن هیچ است... پس ای عزیز فکری کن و چاره جویی نما و راه نجاتی و وسیله خلاصی از برای خود پیدا کن. و به خدای ارحم الراحمین پناه ببر، و در شب های تاریک با تضرع و زاری از آن ذات مقدس تمنا کن که تو را اعانت کند در این جهاد نفس، تا این شاء الله غالب شوی و مملکت [وجودت] را رحمانی گردانی و جنود شیطان را از آن بیرون کنی، و خانه را به دست صاحبش دهی تا سعادت ها و بهجت ها و رحمت هایی خداوند به تو عطا فرماید که تمام چیزهایی که شنیدی از وصف بهشت و حور و قصور پیش آنها چیزی نباشد، و آن سلطنت کلیه الهیه است که خبر دادند اولیای خدا از این ملت بیضای حنیف، و بالاتر از آن چیزهایی است که نه گوش احدی شنیده و نه چشمی دیده و نه به قلب بشری خطور کرده.» (شرح چهل حدیث، ص: ۱۲-۱۴)

هر کجا فقری نوا آنجا رود
هر کجا پستی است آب آنجا رود
تا بجوشد آبت از بالا و پست
تشنه باش الله اعلم بالصواب

هر کجا دردی دوا آن جا رود
هر کجا مشکل جواب آنجا رود
آب کم جو تشنگی آور بدست
تا سقا هم ربه هم آید خطاب

وصلی الله علی محمد وآله